



رسانه و ناتوانی (معلولیت)

پدیدآورده (ها) : کمالی، محمد

علوم اجتماعی :: پژوهش های ارتباطی :: بهار 1386 - شماره 49

از 43 تا 66

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1017865>

دانلود شده توسط : عمومی user2314

تاریخ دانلود : 19/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

رسانه و ناتوانی (معلولیت)

دکتر محمد کمالی*

چکیده

حضور بیش از ۶۰۰ میلیون فرد دارای ناتوانی در جهان، موضوع معلولیت و ناتوانی را به مسئله‌ای مهم در جوامع انسانی تبدیل کرده است. نگرش منفی نسبت به ناتوانی و معلولیت پدیده‌ای تاریخی است که در طول زمان تا حدی تحول و بهبود یافته است. سازمان ملل متحد، سازمان‌های وابسته به آن و سازمان‌های غیردولتی معلولان، از سال ۱۹۸۰، تلاشی فزاینده را برای تغییر نگرش منفی نسبت به معلولیت آغاز کرده و ادامه داده‌اند. رسانه نیز به عنوان پدیده‌ای غیرقابل انکار در زندگی بشر امروز، طی همین سال‌ها، بارزترین جلوه برخورد مردم با پدیده ناتوانی و معلولیت بوده است. مطالعات نشان می‌دهد کلیشه‌های منفی، اصلی‌ترین عنصر در نمایش ناتوانی و معلولیت در رسانه‌ها بوده‌اند. تصویر افراد دارای ناتوانی و معلولیت در رسانه‌ها، اغلب با کلیشه‌هایی همچون افراد قابل ترحم، قربانی خشونت، شریر و شیطانی، مرموز و بیگانه، دارای قدرت ماورایی، سرگرم‌کننده و خنده‌آور، دشمن خویش، باری بر جامعه و فاقد قدرت مشارکت اجتماعی همراه بوده است. رسانه‌های پیشرو تلاش کرده‌اند با تغییر این نگاه، زمینه توجه به معلولان را به عنوان شهروندان عادی جامعه، فراهم نمایند. در بسیاری از جوامع تدوین دستورالعمل‌های چگونگی نمایش معلولان در رسانه‌ها آغاز شده است. شناخت دقیق کلیشه‌های منفی و تلاش برای غلبه بر آنها منجر به حضور بیشتر و فعال‌تر معلولان در جامعه خواهد شد.

کلید واژه‌ها: ناتوانی، رسانه، کلیشه‌های منفی، معلولان.

* استادیار دانشکده علوم توانبخشی دانشگاه علوم پزشکی ایران. Kamali @ M. kamali.com

مقدمه

«تاریخ به تصویر کشیدن افراد دارای ناتوانی، تاریخ نمایشی خردکننده و منفی است؛ به این معنا که افراد دارای ناتوانی، به صورت مردمی نمایش داده شده‌اند که دارای کاستی و نقص هستند، نه به عنوان افرادی با هویت شخصی که دارای ناتوانی هستند.

دیوید هوی، ۲۵ مارس ۱۹۹۲

چندی پیش در مقاله‌ای با عنوان «پارادوکس کودک سالم و معلول» (کمالی، ۱۳۸۵: ۱ و ۷) به ذکر شرایطی پرداختم که به واسطه آن، مسیر زندگی یک کودک، تحت تأثیر نگرش رایج در جامعه نسبت به سلامت و معلولیت رقم می‌خورد. پارادوکس را در زبان ساده چنین یافتیم: حالتی که شما برای انجام کاری باید از مسیر متضاد اقدام کنید. حتماً دیده و تجربه کرده‌اید که برای خاموش کردن رایانه، بر روی دکمه شروع (start) کلیک می‌کنید. از این منظر، «سلامت» و «ناتوانی» نیز پارادوکسیکال (paradoxical) هستند. اغلب دیده می‌شود که ناتوانی را معادل فقدان سلامت ذکر می‌کنند در حالی که اغلب افراد دارای ناتوانی که نقص یا اختلال در آنان به شکلی دائمی وجود دارد، خود را در جرگه افراد سالم جامعه می‌دانند و به زندگی عادی - همراه با پاره‌ای انطباق‌ها یا مناسب‌سازی‌های منطقی - در میان اجتماع ادامه می‌دهند. کودک دارای معلولیت یا ناتوانی (نابینایی، ناشنوایی و حتی ناتوانی ذهنی) در دامنه رشد روانی - حرکتی خود قرار می‌گیرد. او رشد می‌کند، حرکات را می‌آموزد، واکنش‌های هر دوره را نشان می‌دهد و از نظر جسمی اغلب بدون مشکل و حتی گاه جلوتر از کودکان عادی پیش می‌رود و همچون کودکان دیگر، دوره مهد کودک، دبستان و... را پشت سر می‌گذارد، به این ترتیب دیگر نمی‌توان او را غیرسالم معرفی کرد. اما برچسب «معلول»، راه را بر بسیاری از فعالیت‌های او می‌بندد. این برچسب او را با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌کند که ابتدایی‌ترین آنها، نادیده گرفته شدن و دور ماندن از دیگران است. جوامع مختلف نیز بر همین اساس و با توجه به باورها، نگرش‌ها و اعتقادات فرهنگی خود - هرچند متبحرانه - روابط خود را با او تنظیم می‌کنند. نگرش‌های منفی، واپس‌گرا و باقیمانده از قرون گذشته رفته رفته از طریق رسانه‌ها جای خود را در فرهنگ دنیای جدید باز می‌کنند و رسانه‌ها به شکل تابلویی گسترده برای انتقال این مفاهیم عمل می‌کنند.

پنداشت‌های کلیشه‌ای درباره افراد دارای معلولیت (که مبتنی بر موهومات،

اسطوره‌ها و باورهای منفی گذشته است و کمتر اقدامی برای روشن ساختن آنها صورت گرفته است) آرام آرام مفهومی ذاتی در فرهنگ پیدا می‌کند و بخش‌های مهمی از آنها در برابر هرگونه تغییر مقاومت نشان می‌دهند زیرا همواره از سوی رسانه‌ها بازتولید می‌شوند. انسان‌ها در جوامع مختلف در مسیر یادگیری و اجتماعی شدن، در خصوص ناتوانی و معلولیت نیز همچون مفاهیم دیگری از قبیل نژادپرستی، جنسیت، تبعیض و ... به صورت مستقیم یا غیرمستقیم آموزش می‌بینند و کسب اطلاع می‌کنند. نقش رسانه‌ها در ارائه این اطلاعات غیرقابل انکار است هرچند آنچه تا کنون از این مسیر ارائه شده، بیشتر بر جنبه‌های منفی ناتوانی متمرکز بوده است.

انگیزه نوشتن مقاله حاضر، پیشرفت‌های قابل توجه در میزان آگاهی افراد دارای ناتوانی نسبت به مشکلاتی بوده است که اغلب با آن مواجه هستند. همچنین ارتباط این مشکلات با تبعیض‌ها و بویژه تحریف‌های رسانه‌ای که در این زمینه به چشم می‌خورد. تحقیقات مختلف نشان داده‌اند رابطه معناداری بین تحریف‌های رسانه‌ای در مورد افراد دارای ناتوانی و فرایند تبعیض نسبت به آنان وجود دارد.

در عصر حاضر، به طور روزافزون ارزش‌ها و امتیازهای افراد «غیر - ناتوان»^{*} نسبت به افراد دارای ناتوانی افزایش می‌یابد. ناتوانی به عنوان یک «مسئله» در مقابل ارزش‌های جامعه نمایش داده می‌شود و پیامی که افراد دریافت می‌کنند این است که باید در بیم و هراس از داشتن یا ابتلا به ناتوانی و معلولیت به سر برند. تمام معیارهای زیبایی در بدنی ورزشکار و تنومند جلوه می‌کند و از کلیشه‌های منفی برای نشان دادن افراد دارای ناتوانی استفاده می‌شود. همه جا تأکید بر نمایش ناتوانی در عضوی از فرد است و توانمندی‌های باقی‌مانده او به حساب نمی‌آید. از این رو به نظر می‌رسد لازم است راهکاری تازه برای تغییر مسیر انتخاب شده یا تحمیل شده کنونی و تبیین نقش رسانه در بیان ناتوانی و معلولیت جستجو شود.

* می‌توان از واژه‌های سالم، عادی یا توانمند هم استفاده کرد اما در مقایسه با افراد دارای ناتوانی مناسب‌تر است که از افراد غیر - ناتوان سود جست. معادلی برای واژه Non-Disabled قرار داده‌ام.

مفهوم ناتوانی و معلولیت

ناتوانی (Disability) یک اصطلاح نسبی است: مانعی در برابر انسان برای انجام یک فعالیت به شکل طبیعی. تا سال ۱۹۸۰، بیش از آنکه از اصطلاح ناتوانی استفاده شود، واژه معلولیت (Handicap) کاربرد داشته است (کمالی، ۱۳۸۲). معلولیت بر بی‌کفایتی و نبود استقلال در فرد برای انجام کارهای روزمره، اشتغال، آموزش و زندگی عادی تأکید داشت. در سال ۱۹۸۰، سازمان جهانی بهداشت در طبقه‌بندی جدید خود رابطه‌ای خطی را براساس نقص، ناتوانی و معلولیت تعریف کرد (کمالی، ۱۳۸۳: ۴۲-۵۵). به این ترتیب که به دنبال هرگونه نقص یا اختلال در هر یک از اعضا - مانند اختلال گفتاری یا قطع اندام تحتانی - چنانچه با فقدان برنامه درمانی یا توانبخشی روبه‌رو باشیم، ناتوانی - فقدان ارتباط با دیگران در سطح فردی - برای شخص ایجاد می‌شود. در این تعریف، معلولیت - خانه‌نشینی و انزوا، فقدان درآمد و شغل - در سطح جامعه برای فرد رخ می‌دهد. نکته حایز اهمیت این است که در تعریف جدید، این فرد نبود که باید تاوان معلولیت خود را می‌پرداخت بلکه ارائه نشدن خدمات مناسب توانبخشی و اجتماعی به فرد معلول، به نوعی معلولیت جامعه به شمار می‌رفت.

در سال ۲۰۰۰ با تجدید نظر در این تعریف، به جای واژه‌های ناتوانی و معلولیت، از واژه‌های فعالیت و مشارکت استفاده شد تا نگاه مثبتی در این زمینه ایجاد شود. به این ترتیب، طبقه‌بندی ناتوانی نیز شکل جدیدی به خود گرفت و در تعامل با عملکردهای فرد و سلامت او تعریف شد. از جمله تلاش‌های همیشگی افراد دارای ناتوانی، سازمان‌های مربوط به آنان و نیز کارشناسان این امر در سراسر دنیا، اقدام برای جایگزینی واژه‌های مناسب و دارای بار مثبت در این زمینه بوده است. حذف واژه معلولیت (Handicap) از ادبیات ناتوانی نیز در سال‌های اخیر در همین مسیر صورت گرفته است. تا زمانی که از واژه (Handicap) استفاده می‌شد، نگاه مردم به معلولان بیشتر شبیه «Cap in hand» بود یعنی: معلولان بیشتر از آنکه از اعضای صاحب هویت جامعه محسوب شوند، کسانی فرض می‌شدند که «کلاه در دست» به گدایی مشغولند.

نکته حایز اهمیت این است که تعاریف واژه ناتوانی گوناگون و گسترده‌اند. اما اغلب آنها منعکس‌کننده درک ناتوانی بر مبنای آسیب‌شناسی فیزیولوژیک، بیولوژیک و هوشی هستند که نشان می‌دهد اختلالی در یک فرد وجود دارد. این‌گونه تعاریف از

ناتوانی، به مدل پزشکی تعریف ناتوانی شهرت یافته‌اند در مدل پزشکی، افراد ناتوان کسانی هستند که باید مداوا شوند، تغییر کنند و بهبود یابند تا هرچه بیشتر به مردم طبیعی و عادی نزدیک شوند، نیازمند تطبیق هرچه بیشتر خود با شرایط موجود هستند و این انطباق باید از طریق اقدامات پزشکی و توانبخشی صورت گیرد. در این مدل درباره اینکه آیا جامعه نیز می‌تواند برای حل مشکلات و انطباق با نیازهای این افراد مناسب‌سازی شود، اصولاً بحثی نمی‌شود. بنابراین مدل پزشکی قادر نیست تعامل بین انتظارات و شرایط اجتماعی را با شرایط منحصر به فرد اشخاص دارای ناتوانی توضیح دهد.

از سوی دیگر، بویژه در سال‌های پایانی قرن بیستم، معلولان و سازمان‌های مربوط به آنان نسبت به تعاریف مدل پزشکی ناخرسندی بیشتری نشان دادند زیرا تا آن زمان، مشکلاتی که این افراد در زندگی اجتماعی داشتند، به هیچ عنوان در تعاریف مدل پزشکی ذکر نشده بود. آنان به این نتیجه رسیدند که ناتوانی در اکثر مواقع دلایل اجتماعی دارد. ناتوانی دارای شرایطی متنوع و بسیار پیچیده است که بر هویت‌ها و رفتارهای اجتماعی خاصی دلالت می‌کند. ناتوانی که خود را به شکل گسترده‌ای در زمینه اجتماعی نشان می‌دهد، پیامدی از تبعیض، پیش‌داوری و محروم‌سازی است. ناتوانی در بسیاری موارد، مرتبط با تصور، کاستی‌های محیط و فعالیت‌های سازمان‌یافته برای افراد «غیر ناتوان» است که همه چیز - اطلاعات، ارتباطات، آموزش، بهداشت و درمان، حمل و نقل، مسکن و ... را برای آنان در نظر گرفته است. یکی از معلولان پیشگام در این مسیر می‌گوید:

«ما «غیرعادی» هستیم زیرا متفاوت هستیم، ما افراد مشکل‌داری هستیم که امکاناتی برای حضور در اجتماع نداریم اما حقیقت این است که مانند همه افراد دیگر، ما هم برخی کارها را می‌توانیم یا نمی‌توانیم انجام دهیم. دامنه‌ای از توانایی‌های ذهنی و جسمی که منحصر به هریک از ماست. تنها تفاوت بین ما و سایر مردم، این است که ما فقط با عینکی که متمرکز بر ناتوانی‌های ماست، دیده می‌شویم» (Moriss, 1991: 192-193).

تمام افراد ممکن است دارای شرایط پزشکی خاصی باشند که آنان را از کاری باز دارد و نیازمند درمان پزشکی باشند یا نباشند، اما دانش، فناوری و منابع جمعی موجود

می‌توانند به ایجاد شرایط لازم برای یک زندگی خوب و مناسب کمک کنند. در این میان باید به تعریفی دست یافت که حقوق انسانی افراد دارای ناتوانی را در نظر بگیرد. در قلب اعلامیه جهانی حقوق بشر این حقیقت نهفته است که تنوع انسان‌ها بر مبنای فرهنگ، نژاد، جنسیت و نیز ناتوانی و معلولیت باید مورد توجه و ملاحظه قرار گیرد. حقوق و شأن همه افراد باید به طور یکسان و برابر در نظر گرفته شود اما نه به این معنا که همه در مسیری مشابه مورد توجه قرار گیرند. از همین جاست که نگاه به مقوله افراد دارای ناتوانی می‌تواند بسیار متفاوت باشد؛ تفاوتی که بر زندگی کودکانی که با این هویت در خانه، مدرسه و جامعه رشد و زندگی می‌کنند، مؤثر باشد. همچنین این دیدگاه کمک می‌کند که جامعه، نظام‌ها و اشخاص، همه به نیازهای افراد دارای ناتوانی توجه داشته باشند و به آنها پاسخ دهند (کمالی، ۱۳۸۲: ۹۳-۱۰۹).

اگر بخواهیم آنچه را که مدل پزشکی و مدل اجتماعی در تعریف ناتوانی ارائه می‌کنند به سرعت مرور کنیم به موارد زیر برمی‌خوریم:

مدل پزشکی:

- کودک ناقص و معیوب شمرده می‌شود.
- تشخیص و برچسب زدن انجام می‌شود.
- نقص، محل توجه قرار می‌گیرد.
- جداسازی و خدمات جایگزین صورت می‌پذیرد.
- بازگشت تنها در صورتی ممکن است که فرد دارای نقص به حالت طبیعی برگردد، در غیر این صورت جداسازی دایم صورت می‌پذیرد.
- جامعه هیچ‌گونه تغییری نمی‌کند.

مدل اجتماعی:

- کودک ارزشمند است.
- قوت‌ها و نیازها مشخص می‌شوند.
- موانع تعیین می‌شوند و راه‌حل‌ها توسعه می‌یابند.
- منابع در دسترس قرار می‌گیرند.
- تنوع در امکان بازگشت، الحاق و بازگشت حتمی کودک در نظر گرفته می‌شود.
- جامعه رشد و نمو می‌کند.

بنابراین مدل اجتماعی ناتوانی، درصدد ایجاد نوعی تمایز بین اختلال و ناتوانی است. این مدل بیان می‌کند که اختلال‌ها به طور ذاتی ناتوان‌کننده نیستند بلکه ناتوانی را جامعه ایجاد می‌کند زیرا یا امکان تدارک امکانات را برای رفع اختلال ندارد یا موانعی را بر سر راه قرار می‌دهد (میرخانی، ۱۳۷۸: ۵۵-۶۲). برای مثال، ساختمان‌ها و محیط شهری موجود امکان دسترسی و تردد آسان را به فرد دارای ناتوانی نمی‌دهد و این نگرش را ترویج می‌کند که ناتوانی یک تراژدی شخصی است و فرد باید با وجود انواع روابط اجتماعی منفی و برخورد‌های نامناسب، به دنبال حضور موفق در اجتماع باشد. در هر صورت باید اذعان کرد ناتوانی، نوعی تجربه انسانی است که همه افراد در طول عمر خویش به گونه‌ای آن را تجربه می‌کنند. همه ناتوانی‌ها قابل مشاهده نیستند و یا به صورت دائم و از ابتدای تولد رخ نمی‌دهند اما به هر حال آنچه اهمیت دارد این است که فرد دارای ناتوانی، به واسطه اختلال، ناتوانی یا معلولیتی که دارد، مورد تبعیض قرار نگیرد.

افراد دارای ناتوانی (معلولان) در رسانه

گفته می‌شود اولین پیوند بین ناتوانی و هر آنچه از لحاظ اجتماعی غیرقابل قبول بوده، برای نخستین بار در تئاترهای یونان ایجاد شده است. امروز هم بسیاری از کلیشه‌های فرهنگی این پیوند را حفظ کرده‌اند اما نکته اصلی این است که در این دوره افراد دارای ناتوانی به عنوان اشخاصی که تهدیدی برای زندگی بهتر افراد غیرناتوان جامعه هستند، نمایش داده شده‌اند.

به نظر می‌رسد محققان تاریخ رسانه، به نسبت آگاهی‌هایی که از نقش جنسیت و نژاد در کارهای خود داشته‌اند، تحقیقات اندکی در زمینه جایگاه افراد دارای ناتوانی در رسانه انجام داده‌اند. این حقیقتی غیرقابل انکار است که امروزه، تصاویر بسیاری از افراد دارای ناتوانی در رسانه‌ها مشاهده می‌شود و این تنها به دلیل پرداختن به جنگ‌ها و مجروحان و معلولان ناشی از آنها نیست؛ بلکه به دلیل آن است که در فیلم‌های سینمایی، مستندهای تلویزیونی، تئاترها یا روزنامه‌ها و مجله‌های با رویکرد مثبت، افراد دارای ناتوانی، نادیده گرفته نشده‌اند. البته تحلیل دقیق‌تر موضوع روشن می‌کند که مجموعه این تصاویر در فرهنگ عمومی جامعه، به طور معمول، کلیشه‌ای منفی درباره

افراد دارای ناتوانی ترسیم می‌کند و اغلب با گرایش نامطلوب مخاطبان همراه است. به نظر می‌رسد در تمامی این تصاویر، تأکید بر مدل پزشکی تعریف ناتوانی آن‌چنان قوی است که جز ترحم، احساسات منفی و تأسف بر این تراژدی شخصی، چیز دیگری حاصل نمی‌شود. شاید بهترین شیوه ارائه چنین تصاویری، تمرکز بر مدل اجتماعی در تعریف ناتوانی باشد.

توجه به نحوه تصویرسازی از معلولان در رسانه، به دهه ۱۹۶۰ باز می‌گردد. در سال ۱۹۶۶ نویسنده معلول پاول هانت (Paul Hunt) در بیان دیدگاه‌هایش نوشت: «ما از به تصویر کشیده شدن در قالب آمارها، مثال‌هایی از شجاعت و توانمندی، مواردی از انسان‌های شگفت‌انگیز و اجسام قابل ترحمی که ابزار تحریک حس انسان‌دوستی دیگران برای سرمایه‌گذاری در امور خاص هستند، خسته شده‌ایم» (Oliver, 1996: 68-69).

در دهه ۱۹۷۰ با تشکیل سازمان غیردولتی «حرکت مستقل زندگی»* از سوی افراد دارای ناتوانی، نویسندگان امریکایی، موارد بسیاری از کلیشه‌های منفی فرهنگی را نسبت به افراد دارای ناتوانی، در فرهنگ و رسانه‌ها مشخص کردند. در طول سال‌های دهه ۱۹۸۰ مبارزه در راه کسب حقوق برابر برای معلولان افزایش یافت و ملاحظات فرهنگی علیه بد جلوه دادن افراد دارای ناتوانی در رسانه‌ها، رشد قابل توجهی پیدا کرد. این ملاحظات ابتدا در بین معلولان و سپس در سطح سازمان‌ها و انجمن‌های آنان و در نهایت، در میان رسانه‌ها گسترش یافت و زمینه را برای حضور بیشتر و مؤثرتر آنان در رسانه‌ها و جامعه فراهم آورد. همچنین تلاش شد برای آگاه‌سازی و تغییر نگرش منفی جامعه از تصاویری مثبت‌تر استفاده شود. در سال ۱۹۸۶، انجمن هنری معلولان لندن تشکیل شد که در سال بعد، کنفرانسی را در حیطه هنر و ناتوانی برگزار کرد. هدف کنفرانس، یافتن راه‌هایی برای بهبود ارائه تصویر مثبت از افراد دارای ناتوانی در رسانه‌ها بود. از جمله فعالیت‌های بعدی این انجمن نیز می‌توان به برگزاری نمایشگاه‌های هنری و فرهنگی، بویژه در زمینه تصاویر صحیح فرهنگی از معلولان اشاره کرد (Screen Iols, 2005).

*Independent living movement

تلاش‌های صورت‌گرفته در دهه ۱۹۹۰ و نیز سال‌های ابتدایی قرن بیست و یکم در همین مسیر ادامه یافته است؛ نتایج به دست آمده امیدوارکننده است، اما تا وضعیت مطلوب فاصله فراوانی وجود دارد. از جمله این تلاش‌ها، حضور افراد دارای ناتوانی در مجامع عمومی سازمان ملل متحد در طول این سال‌هاست که نقشی بسیار عمده و اساسی در تصویب کنوانسیون جامع حقوق افراد دارای ناتوانی (۲۰۰۶) بر عهده داشته‌اند. این اولین کنوانسیون در سازمان ملل متحد است که افراد ذی‌نفع، خود در تدوین و تصویب آن حضور داشته‌اند. ماده ۸ کنوانسیون که در حیطه ارتقای آگاهی است، از دولت‌های عضو خواسته تا اقدامات جدی و لازم را برای افزایش آگاهی جامعه نسبت به حقوق افراد دارای ناتوانی و مبارزه با رفتارهای کلیشه‌ای مضر و تعصبات خشن در این زمینه به عمل آورند. یکی از بندهای این ماده خواستار تشویق تمام سازمان‌های رسانه‌ای برای به تصویر کشیدن افراد دارای ناتوانی به شکلی شده است که با اهداف این کنوانسیون همخوانی داشته باشد (کنوانسیون حقوق معلولان، ۱۳۸۶: ۱۱-۳۰).

این در حالی است که سازمان جهانی بهداشت نیز در برنامه خود برای سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱، اولین هدف را «ارتقای آگاهی جامعه در مورد اهمیت، گستره و پیامدهای ناتوانی» قرار داده است. با این حال آنچه در جوامع کنونی در این زمینه مشاهده می‌شود بسیار ناچیز است. این در حالی است که برای مثال در انگلستان، حدود ۹۸ درصد خانه‌ها دارای تلویزیون هستند و قریب به ۲۴ ساعت یا سه چهارم از طول هفته، برنامه‌های آن را تماشا می‌کنند. ۶۵ درصد مردم روزنامه می‌خوانند و این رقم در روزهای یکشنبه به ۷۲ درصد می‌رسد. با این حال به ندرت خبر، گزارش یا تصویری از جمعیت ۱/۵ میلیون نفری مبتلایان به ناتوانی یادگیری در رسانه‌های این کشور مطرح می‌شود. از سوی دیگر، طی مطالعه‌ای در آمریکا مشخص شد در حالی که هم‌اکنون نزدیک ۲۰ درصد آمریکاییان دارای ناتوانی هستند، کمتر از ۲ درصد برنامه‌های تلویزیونی شخصیتی از افراد دارای ناتوانی را نشان می‌دهند (Feller, 1990: 271-282). بدیهی است بیان چنین آماری از دو کشور توسعه‌یافته می‌تواند شمایی از وضعیت نامطلوب کشورهای در حال توسعه را در این زمینه نشان دهد که در آنها معلولان دسترسی بسیار کمتری به رسانه‌ها دارند.

راه‌های به نمایش درآوردن ناتوانی در هر جامعه، به عوامل متنوعی همچون نظام سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حتی دینی آن بستگی دارد. می‌توان ناتوانی را هدیه‌ای از جانب خداوند برای امتحان اشخاص به شمار آورد یا مانند جوامع سرمایه‌داری که از لحاظ علم پزشکی بسیار پیشرفته هستند، حاصل ناتوانی در درمان برخی بیماری‌ها دانست. جنی موریس (۱۹۹۱) معتقد است ناتوانی، بیشتر احساسات افراد غیرناتوان یا عادی و واکنشی است که در برابر ناتوانی نشان می‌دهند. بنابراین ناتوانی در این مسیر عبارت از استعاره برای پیامی خواهد بود که نویسنده غیرناتوان آرزو دارد از همان راهی آن را منتقل کند که برای بیان «زیبایی» استفاده می‌کند، برای رسیدن به این مقصود، نویسنده بر شأن، غفلت و ترسی که به طور عمومی نسبت به ناتوانی وجود دارد تکیه می‌کند و می‌داند که به تصویر کشیدن شخصیتی گوزپشت، بدون پا یا با یک زخم در صورت به طور حتم احساسات خواننده یا مخاطب (بیننده) را برمی‌انگیزد. بیشترین استفاده از ناتوانی برای نمایش شرارت یا القای احساس ناراحتی است که به طور عمده به عنوان کلیشه‌ای فرهنگی پذیرفته شده است» (Moriss, 1991: 192-193).

در اغلب موارد، شخصیت‌ها و افراد دارای ناتوانی جسمی در سینما، تلویزیون و روزنامه‌ها، به شیوه‌ای صحیح و واقعی نشان داده نمی‌شوند و بیشتر صورتی منفی دارند مانند فرد فلجی که ناهنجار یا جنایتکار است (لانگ مور، ۱۹۸۵). در ضمن اغلب جنایتکاران دارای معلولیت نشان داده می‌شوند چنان‌که به گونه‌ای تلخ و گزنده این امر القا می‌شود که به واسطه شرارت و بدی ذاتی خود به ناتوانی و معلولیت گرفتار شده‌اند. هرچند این افراد بیش از آنکه به صورت جنایتکار به تصویر درآیند به عنوان افرادی ناهنجار مجسم شده‌اند.

این طرز تلقی را طی سال‌های اخیر در چند مجموعه نمایشی که در تلویزیون ایران به نمایش درآمده‌اند به راحتی می‌توان ملاحظه کرد. افرادی که با وجود برخورداری از ثروت به واسطه برخی گناهان یا اعمال ضداخلاقی اینک به بیماری سخت و کشنده‌ای دچار شده‌اند یا گرفتار صندلی چرخ‌دار هستند.

در اغلب فیلم‌ها، این شخصیت غیرناتوان است که موقعیت‌ها را بهتر درک می‌کند و نسبت به افراد دارای ناتوانی راه‌حل‌های بهتری ارائه می‌کند (Longmore, 1987). تلویزیون نیز به شکلی انحرافی زندگی معلولان را مورد توجه قرار می‌دهد و ارائه

تصویری دوقطبی و متضاد در آن بسیار متداول است: در یک سو، فردی قابل ترحم و رقت‌انگیز قرار دارد که باید بر زندگی او تأسف خورد و در سوی دیگر قهرمان داستان فردی الهام‌بخش است. در این موارد، بیش از آنکه شخصیت محور داستان باشد ناتوانی موضوع محوری است (Zola, 1985). از ناتوانی به عنوان عاملی برای کسب همدردی نیز استفاده می‌شود. در نقطه مقابل، افراد دارای ناتوانی بسیار موفق یا فوق‌ستاره‌های فلج قرار می‌گیرند. این شخصیت‌ها اعم از تخیلی یا غیرتخیلی به شکلی «باورنکردنی» یا «شگفت‌آور» نشان داده می‌شوند. زیرا برای غلبه بر محدودیت‌ها مبارزه کرده‌اند و به عنوان الگو یا معیار اندازه‌گیری موفقیت شخصی معرفی شده‌اند. «اگر شخصی که مبتلا به فلجی ناراحت‌کننده است، بتواند بر موانع فائق آید؛ باید تصور کنید که شما بدون داشتن ناتوانی، حتماً می‌توانید».

به موازات فیلم و تلویزیون، روزنامه‌ها نیز تصویری نادرست از افراد دارای ناتوانی ارائه می‌کنند. روزنامه‌ها از هیجانی و احساسی کردن امور برای بالا بردن فروش خود سود می‌جویند بنابراین هیجانی نشان دادن زندگی افراد دارای ناتوانی هم می‌تواند در این مسیر به کار گرفته شود (کلر، ۱۹۹۰). مطالعه کلر (۱۹۹۰) که با نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای از روزنامه‌های انگلستان انجام شد، نشان داد در حالی که ۵۱ درصد مقالات نسبت به موضوع ناتوانی، حالتی بی‌طرفانه و خنثی داشتند، ۴۸ درصد دارای اثرات منفی بودند و تنها یک درصد جنبه‌های مثبت را ارائه کرده بودند (Keller, 1990). اینها رایج‌ترین کلیشه‌های منفی درباره ناتوانی است که در رسانه‌ها قابل مشاهده‌اند. مطالعات متعدد قریب ۱۱ حوزه اصلی را در این زمینه مشخص کرده‌اند که در زیر به طور مختصر به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. افراد دارای ناتوانی؛ اشخاصی رقت‌انگیز و قابل ترحم

شاید بتوان گفت رایج‌ترین شکل استفاده از موضوع ناتوانی در رسانه پیرامون همین محور است. اخیراً این شیوه به دلیل افزایش تبلیغات اماکن خیریه بیش از گذشته استفاده می‌شود. این شیوه سعی دارد با برانگیختن حس ترحم افراد غیرناتوان جامعه، احساس بخشندگی را در آنان تقویت کند. خصیصه رایج داستان‌های امروزی این است که فردی نیازمند و وابسته، مقابل یک شخصیت خوب، پر احساس و بخشنده ایفای

نقش می‌کند.

در حیطه اخبار رسانه‌ای نیز تأکید بر همین شیوه است. به طور معمول افراد دارای ناتوانی بویژه کودکان در مراکز نگهداری و سالمندان در آسایشگاه‌ها، با چهره‌ای افسرده، دردآلود و رنگ‌پریده به تصویر کشیده می‌شوند. اکثر برنامه‌ها با نگاهی به جنبه‌های پزشکی نقص و ناتوانی همراه هستند و علاوه بر ایجاد حس ترحم، به منحرف کردن توجه افکار عمومی از عوامل اجتماعی منجر به ناتوانی، کمک می‌کنند. زبان مورد استفاده برای بیان مطالب نیز اغلب عاطفی است تا فضا را برای تأثیرگذاری آماده کند. با وجود تلاشی که گاه برای کاربرد واژه‌های مناسب در ادبیات ناتوانی می‌شود، همچنان واژه‌های خاصی همچون افراد شگفت‌آور، شجاع، مبارز و در کنار آن، قربانی، ضعیف و متأسفانه گاه گنگ، کر یا کور، فضا را نامناسب می‌کند.

۲. افراد دارای ناتوانی؛ موضوعی برای خشونت

به نظر می‌رسد سوء رفتار و خشونت بیش از آنکه در میان سایر گروه‌ها و اقشار جامعه رایج باشد در میان افراد دارای ناتوانی بروز می‌کند. در طول تاریخ، معلولان قربانی خشونت بوده‌اند، رومی‌ها، یونانی‌ها و هندوها در دوران باستان، اروپاییان در قرون وسطی و نازی‌ها در دوران جدید، بیشترین سهم را در شکنجه و کشتار افراد معلول داشته‌اند. تفکر مرتجع مساوی دانستن ناتوانی با جادوگری، که گاه کشتن معلولان را به واسطه دستورات رهبران مذهبی جایز می‌شمرد [مارتین لوتر (۱۵۶۶-۱۶۸۵) اصلاح‌گر پروتستان گفته بود شیطان را در وجود یک کودک معلول دیده و پیشنهاد کرده بود او را بکشند (Zola, 1985: 5-17)] و علم اصلاح‌نژاد بعد از انقلاب صنعتی (در قرن نوزدهم) ریشه‌های تاریخی این کلیشه هستند. در جریان جنگ جهانی دوم، کشتار قریب به ۸۰ تا ۱۰۰ هزار فرد معلول از سوی حزب نازی آلمان، بر همین مبنا بوده است.

در اغلب فیلم‌ها و داستان‌ها ناتوانی فرد در مراقبت از خود و کسب استقلال در زندگی، او را مستحق خشونت می‌سازد. مطالعه ورث مایر (۱۹۸۸) نشان داده که بیش از ۵۰ درصد داستان‌هایی که درباره افراد دارای ناتوانی یادگیری نوشته‌اند، آنان را قربانی خشونت جلوه داده است.

۳. افراد دارای ناتوانی؛ اشخاصی شیطانی و شرور

یکی از کلیشه‌های رایج و موانع بزرگ حضور افراد دارای ناتوانی در جامعه، شرور جلوه دادن آنهاست. تصویری که شکسپیر از ریچارد سوم ترسیم می‌کند، یا کاپیتان داستان موبی دیک با پای قطع شده و افراد بدون دست با هوک مصنوعی در داستان‌هایی مانند جزیره گنج، در همین زمینه قابل ارزیابی است. در روزنامه‌ها هم چنین تصاویری را می‌توان یافت. مانند اخبار حوادث و داستان‌های هیجان‌انگیزی که در آنها به شکل خاصی به رابطه نقایص جسمی - ذهنی و اقدامات جنایی پرداخته می‌شود. آنچه از این داستان‌ها دریافت می‌شود، نوعی ترس و نگرانی از افراد دارای نقص و ناتوانی است که بویژه در مورد کودکان نیاز به مراقبت خاص دارند.

۴. افراد دارای ناتوانی؛ اشخاصی مرموز، نادر و عجیب

افراد معلول گاه در جریان داستان فیلم یا درام تلویزیونی، برای القای فضای خاصی به کار گرفته می‌شوند مانند فریتز (Fritz) در فیلم فرانکشتاین، در حالی که در رمان اصلی، این شخصیت وجود ندارد و برای افزایش حس ترس و وحشت، کارگردان او را به داستان اضافه کرده است. یا در فیلم «خوب، بد، زشت» از دشمنی قدیمی صحبت می‌شود که یک پا ندارد و به «سرباز نصفه» معروف شده است؛ هرچند او تنها یک بار در فیلم ظاهر می‌شود و چند جمله هم بیشتر سخن نمی‌گوید، تصویری کامل و قوی از وحشیگری، خشونت و زشتی را که حاصل غرب وحشی است، ارائه می‌کند؛ عبارت «سرباز نصفه» این پیام را انتقال می‌دهد که افرادی که یک پا ندارند، انسان‌هایی نصف و نیمه و احتمالاً شرور هستند.

۵. افراد دارای ناتوانی، انسان‌هایی شگفت‌آور، باورنکردنی و فوق‌ستاره

این شاید شبیه کلیشه‌ای باشد که سیاهپوستان را دارای قدرتی به مراتب بیشتر از سفیدپوستان نمایش می‌دهد. گاه معلولان را افرادی با توانایی‌های جادویی جلوه می‌دهند که قدرتی ماوراء قدرت انسانی دارند همچنان که اغلب، نابینایان به عنوان کسانی که دارای حس ششم هستند یا شنوایی قدرتمندی دارند، شناخته می‌شوند. از

میان این فیلم‌ها فیلم «پای چپ من» که جوایز زیادی را از آن خود کرده است، می‌توان نام برد.

این فیلم که براساس داستان زندگی نویسنده معلول «کریستی براون» و با بازی خود او ساخته شده است نشان می‌دهد او چگونه بر نقص عضو (نداشتن پا) و هم بر فقر خود غلبه کرده و تبدیل به هنرپیشه، نویسنده و شاعری توانا شده است. هرچند باید گفت در میان هنرپیشه‌هایی که برای بازی در چنین فیلم‌هایی برنده جایزه شده‌اند، تنها یک نفر دارای ناتوانی بوده است (Rieser & Mason, 1992: 29-32).

در میان مجموعه‌های تلویزیونی هم مواردی از این دست وجود دارد از جمله «آیرون ساید» که در ایران هم به نمایش درآمده و داستان کارآگاهی است که بر صندلی چرخدار می‌نشیند و بسیار قوی عمل می‌کند یا مجموعه «لانگ استریت» که داستان کارآگاه نابینایی را روایت می‌کند که قدرت شنوایی فوق انسانی دارد. در مطبوعات هم نمونه‌های چنین داستان‌هایی را می‌توان یافت.

۶. افراد دارای ناتوانی؛ موضوعی برای ریشخند، تمسخر و استهزا

خندیدن به ناتوانی چیز تازه‌ای نیست، طی قرن‌ها افراد دارای ناتوانی، موضوعی برای سرگرمی و تفریح افراد غیرناتوان بوده‌اند. کتاب‌های فکاهی بسیاری را در جوامع مختلف می‌توان یافت که تمرکز مطالب آنها بر نقص و ناتوانی افراد است. افراد کم‌توان ذهنی و برخوردارهای آنان نیز بارها در داستان‌های کمدی مورد استفاده قرار گرفته است. حتی امروزه استهزای افراد دارای ناتوانی، بزرگ‌ترین ویژگی برنامه‌های تلویزیونی و فیلم‌های کمدی به شمار می‌رود.

اثرات منفی این نوع سوءرفتار با افراد دارای ناتوانی قابل ارزیابی و بررسی است. این نوع برخورد با افراد دارای ناتوانی، از یک سو فرصت‌هایی را که آنان برای حضور در کنار افراد غیرناتوان جامعه دارند، از بین می‌برد و از سوی دیگر، اعتماد و عزت نفس آنان را کاهش می‌دهد. این امر، بخصوص در مورد کودکان دارای ناتوانی باید به دقت مورد توجه قرار گیرد.

۷. افراد دارای ناتوانی؛ کسانی که با خود دشمنی دارند

رسانه‌ها گاه افراد معلولی را نمایش می‌دهند که به شدت متأثر هستند. هنگامی که آنان بر مشکلاتشان فائق می‌آیند، زمانی است که تأسف خوردن برای خویش را کنار می‌گذارند، مثبت می‌اندیشند و روحیه مبارزه را در خود قوی می‌کنند. این تغییر در بسیاری از فیلم‌هایی که اخیراً ساخته شده‌اند قابل مشاهده است؛ از جمله در فیلم‌های «برگشت به خانه» و «متولد چهارم جولای». گاه نیز مطالبی که افراد دارای ناتوانی را دشمن خویش نشان می‌دهند، در مطبوعات و رسانه‌ها دیده می‌شود. این امر بویژه در مورد افراد مبتلا به ایدز، دیده می‌شود بویژه کسانی که به تنهایی مسئولیت نقص خود را بر عهده دارند. این دیدگاه به طور عمده از مدل پزشکی نشئت می‌گیرد که رفتارهای فرد ناتوان را با آسیب‌شناسی نقص موجود در وی مرتبط می‌داند. این نگاه به افراد غیرناتوان جامعه اجازه می‌دهد اعتراض‌های قانونی افراد دارای ناتوانی را نسبت به محدودیت‌های محیطی و اجتماعی، به ناسازگاری آنان با محدودیت‌های ایجادشده به واسطه «نقص و ناتوانی» مرتبط سازند. به این ترتیب ناخودآگاه، افراد دارای ناتوانی به واسطه ناتوانی خود را مقصر خواهند دید (Rioux & Zubrow, 2003: 123).

۸. افراد دارای ناتوانی؛ بار و تحمیل به جامعه

این کلیشه با دیدگاهی مرتبط است که افراد دارای ناتوانی را نیازمند کمک و مراقبت افراد غیرناتوان می‌داند. این تصور از آنجا ناشی می‌شود که نیازهای افراد دارای ناتوانی را بسیار متفاوت از افراد غیرناتوان و به صورتی فرض کرده‌اند که جامعه امکان تأمین آنها را ندارد. در سال ۱۹۳۰، رایش سوم در آلمان، این تصویر را در سلسله برنامه‌هایی، به نام اُتانازی (Euthanasia)* به طور جدی مطرح کرد. در این فیلم‌ها که با تبلیغات گسترده‌ای ارائه می‌شد، افراد دارای ناتوانی به صورت موجوداتی نباتی نشان داده می‌شدند که تنها قادر به زیست هستند نه زندگی و از این رو باید از صحنه اجتماع حذف شوند. همین موضوع در سال ۱۹۹۰ در یک برنامه تلویزیونی با عنوان «تام را

* شیوه‌ای برای پایان دادن به زندگی بیماران لاعلاج است که برای رهایی آنان از رنج کشیدن، بدون درد یا همراه با دردی کم اعمال می‌شود.

خوب نگه دارید» در انگلستان به نمایش درآمد. تام فرزند خانواده‌ای است که ۲۴ سال از او مراقبت کرده‌اند. او مبتلا به صرع و به شدت بی‌تحرک، فلج و فاقد کنترل است. مشکلات پدر و مادر و خواهر وی نیز آن‌چنان نمایش داده می‌شود که تنها حس همدردی بیننده را با خانواده او برمی‌انگیزد نه با فرد دارای ناتوانی. بهره‌برداری از این کلیشه از سوی مؤسسات مراقبت از معلولان، تنها پیامد این موقعیت نامطلوب است. علاوه بر این تا زمانی که این تصویر وجود داشته باشد، این باور که جامعه بدون افراد دارای ناتوانی بهتر خواهد بود، هرگز از بین نخواهد رفت.

۹. افراد دارای ناتوانی؛ اشخاصی از نظر جنسی غیرعادی

سابقه این موضوع را که در ادبیات و هنر بسیار به آن اشاره شده است، در دوران باستان هم می‌توان یافت. این موضوع بیشتر در مورد مردان گفته شده و زنان سهم عمده‌ای در این خصوص ندارند. در کتاب «ادیسه» هومر که ۵۰۰ سال پیش از میلاد نگاشته شده است، از نگرانی نسبت به همسری مبتلا به «فلج» سخن به میان آمده است. به هر حال اینکه افراد دارای ناتوانی به گونه‌ای در فعالیت جنسی ناتوان نامیده شده‌اند، بسیار مطرح شده است. مواردی از این کلیشه را می‌توان در موسیقی پاپ، فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی نیز مشاهده کرد.

۱۰. افراد دارای ناتوانی؛ کسانی که قادر به مشارکت کامل در زندگی اجتماعی نیستند

این کلیشه ناشی از نوعی غفلت است. افراد دارای ناتوانی به ندرت به عنوان عناصر فعال و مولد اجتماع (مانند دانش‌آموزان، معلمان، کارگران، کارمندان یا والدین) نشان داده می‌شوند. فقدان چنین تصویری این ذهنیت را ایجاد می‌کند که افراد دارای ناتوانی باید جدا از دیگران زندگی کنند. فارغ از این مسئله، آنان در حوزه فرهنگ عمومی جامعه نیز حضور اندکی دارند. برای مثال در فیلم‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی کمتر از ۱/۵ درصد شخصیت‌ها از افراد دارای ناتوانی هستند در حالی که این گروه در جوامع مختلف بین ۵ تا ۲۰ درصد از جمعیت کل را تشکیل می‌دهند. میزان حضور در اخبار رسانه‌ها نیز آماری شبیه به موارد بالا دارد. تنها چند موضوع خاص مانند تبعیض‌های

مؤسسه‌ای، رعایت نشدن حقوق معلولان و تلاش برای تصویب قوانین، مورد توجه رسانه‌های خبری قرار می‌گیرد (2: 2003, ... European Declaration).

۱۱. افراد دارای ناتوانی؛ اشخاص «عادی»

تحول تازه در نمایش شخصیت افراد دارای ناتوانی، حضور آنان در رسانه به عنوان افراد عادی و طبیعی است که تنها نقص یا اختلالی دارند. این تحول را بویژه در تلویزیون، تبلیغات شرکت‌ها و فیلم‌ها می‌توان دید. متأسفانه اکثر این تصاویر تک‌بعدی هستند و کمتر به انعکاس تجربه ناتوانی می‌پردازند اما به هر حال گامی در مسیر عادی‌سازی زندگی اجتماعی افراد دارای ناتوانی تلقی می‌شوند.

اخیراً حتی در تبلیغات مؤسسات خیریه نیز تصویرسازی مثبت و تلقی «عادی» از افراد دارای ناتوانی را می‌توان مشاهده کرد که تأکید بر توانایی‌های افراد را جایگزین تأکید بر ناتوانی آنها کرده‌اند. این امر بیش از آنکه حاصل کار رسانه‌ها باشد، از مبارزه جدی افراد دارای ناتوانی با این کلیشه‌های منفی حاصل شده است. آنچه باید مورد توجه جدی رسانه‌ها قرار گیرد این است که نقص بخشی از شخصیت فردی معلول به شمار می‌رود و چیزی نیست که بتوان آن را نادیده گرفت اما این نگاه باید بدون دلالت‌های منفی باشد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پیشنهادها

بی‌تردید، رسانه‌ها در قرن حاضر نقش عمده‌ای در ساختار جامعه ایفا می‌کنند. رسانه‌ها برای کسب اطلاعات، ارائه آموزش و فراهم آمدن فرصت‌های تفریح و سرگرمی مورد استفاده قرار می‌گیرند. همچنین آنها را می‌توان برای بالا بردن آگاهی و درک موضوع ناتوانی به نحوی گسترده به کار برد اما واقعیت این است که رسانه‌ها در این زمینه بسیار ضعیف عمل می‌کنند. از سوی دیگر، دسترسی به رسانه‌ها برای افراد دارای ناتوانی با محدودیت‌هایی همراه است چنان که میلیون‌ها نفر از مردم از جرگه مخاطبان حذف و به نحوی ناخوشایند از جامعه کنار گذاشته می‌شوند. به نظر می‌رسد معلولان، سازمان‌های مربوط به آنان و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، اینک به

درستی به ابعاد گسترده این مشکل واقف شده‌اند و قصد دارند با تمهیداتی رسانه‌ها را تشویق به تمرکز بر توانایی افراد معلول کنند تا زمینه حضور بیشتر و بهتر آنان در صحنه‌های اجتماع فراهم آید.

درباره فعالیت رسانه‌ها در حوزه ناتوانی پرسش‌های بسیاری مطرح شده است از جمله اینکه وقتی بیش از ۱۰ درصد افراد هر جامعه را معلولان تشکیل می‌دهند، چرا پرداختن به موضوع ناتوانی و حضور این افراد در برنامه رسانه‌ها این‌گونه محدود است؟ به نظر می‌رسد افراد دارای ناتوانی در حال حاضر جمعیت هدف رسانه‌ها نیستند، چگونه می‌توان این گروه را هدف منظور کرد؟ اخبار، تعامل‌ها، داستان‌ها، شرح زندگی و ... افراد دارای ناتوانی در رسانه‌ها با چه ویژگی‌ها و خصوصیات ارائه شوند؟ مبنای این ارائه، رویکرد مدل پزشکی به ناتوانی باشد یا رویکرد مدل اجتماعی؟ رسانه‌ها برای افزایش حضور افراد دارای ناتوانی در برنامه‌هایشان چه مشکلاتی دارند؟ تجربیات کشورها برای افزایش آگاهی و تغییر نگرش مردم نسبت به ناتوانی چیست؟ رسانه‌ها در زدودن افکار واپس‌گرا و غلبه بر نگرش‌های تبعیض‌آمیز نسبت به ناتوانی چه نقشی می‌توانند ایفا کنند؟ آیا رسانه‌ها نیازمند دستورالعمل‌های ویژه و خاص برای انجام این مأموریت هستند؟ و ...

این‌گونه پرسش‌ها را همچنان می‌توان ادامه داد هرچند اهمیت بحث را همین تعداد محدود نیز نشان می‌دهد. خوشبختانه در طول سال‌های دهه ۱۹۹۰ و اوایل قرن بیست و یکم، گام‌های مثبت و مناسبی در این زمینه برداشته شده است و از جانب سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های معلولان و نیز خود رسانه‌ها، پاسخ‌هایی به این پرسش‌ها ارائه شده است که گاه همچون بنگاه سخن‌پراکنی بی‌بی‌سی در قالب یک دستورالعمل مشخص، راهنمای برنامه‌سازان و دست‌اندرکاران قرار می‌گیرد (بلیخ، ۱۳۸۰: ۸۸-۹۰). در بخش پایانی این مقاله، تلاش شده است با بیان برخی از دیدگاه‌ها و پیشنهادها، نشانه‌های راهنمایی برای دوستان و دست‌اندرکاران این حوزه فراهم آید تا به این ترتیب حضور بیشتر و مؤثرتر معلولان را در رسانه‌ها شاهد باشیم.

- نخستین پیشنهاد خطاب به افراد دارای ناتوانی است. به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین عناصر در افزایش طرح موضوع ناتوانی در رسانه‌ها، خود این افراد هستند. بدون تلاش بی‌گیر و مؤثر و بدون آماده‌سازی خود برای حضور در این مبارزه، موفقیتی

حاصل نخواهد شد. نوشتن، سرودن، تهیه مقالات، اخبار و گزارش فعالیت‌ها، شرکت در جلسات بحث و بررسی موضوعات مرتبط با ناتوانی و ... از جمله فعالیت‌هایی است که باید با جدیت دنبال شود. بدیهی است کار در این حوزه باید از طریق تشکیلات منظمی همچون سازمان‌های غیردولتی معلولان پی‌گیری شود. تجربه این سازمان‌ها در نقاط مختلف دنیا برای کار با رسانه‌ها باید جمع‌آوری و به دقت بررسی شود تا نقاط قوت مورد استفاده قرار گیرد و نقاط ضعف شناسایی شود. افراد دارای ناتوانی با داوطلب شدن برای شرکت در برنامه‌ها و بیان تأثیرات ناتوانی بر زندگی خود و نحوه تطابق با مشکلات و غلبه بر آنها می‌توانند فضای مناسبی برای افزایش حضور در رسانه‌ها فراهم کنند.

- سازمان‌های غیردولتی معلولان باید با تدوین برنامه‌های مناسب، کار نظارت و پی‌گیری فعالیت‌های رسانه‌ای را در این زمینه آغاز و دنبال کنند. پی‌گیری و حتی شکایت از مؤسسات و شرکت‌هایی که هنوز هم از کلیشه‌های منفی استفاده می‌کنند، باید از جمله فعالیت‌های این سازمان‌ها باشد. حتی باید از طریق منابع قضایی و حقوقی جامعه، این مهم را پی‌گیری کرد. از سوی دیگر می‌توان با قدردانی از برنامه‌هایی که مبلغ کلیشه‌های مثبت در این حیطه هستند، و نیز با برخی فعالیت‌های رسانه‌ای، زمینه را برای رقابت در این زمینه فراهم نمود.

- در بسیاری از فیلم‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی، شخصیت‌های غیرناتوان (غیرمعلول) نقش افراد دارای ناتوانی را بازی کرده‌اند و جالب اینکه بیشترین جوایز (حتی جایزه اسکار) را برای ایفای چنین نقش‌هایی دریافت کرده‌اند. به نظر می‌رسد لازم است استفاده از افراد دارای ناتوانی برای ایفای نقش‌ها رواج بیشتری پیدا کند. مانند فیلم «پای چپ من» که بازیگر آن، «کریستی براون» خود، نویسنده‌ای دارای ناتوانی بود که داستان زندگی شخصی‌اش را بیان کرده بود. همچنین باید به بازی درخشان «محمد رضانی» کودک نابینا در فیلم ارزشمند «رنگ خدا» اشاره کرد.

- تجربه بی‌بی‌سی نیز در به‌کارگیری افراد متخصص دارای ناتوانی در مشاغل مختلف بسیار ارزنده بوده است. این امر به گسترش حضور موضوع ناتوانی در رسانه کمک زیادی کرده است. برنامه‌سازان دارای ناتوانی، سهم عمده‌ای در افزایش ساعات پخش برنامه‌ها با موضوع ناتوانی داشته‌اند.

- اصحاب رسانه باید در مورد ناتوانی و زمینه‌های گسترده آن آموزش ببینند. این امر باید از سوی متخصصان توانبخشی و با همکاری سازمان‌های غیردولتی معلولان انجام پذیرد. بدیهی است که آنان باید این مفهوم را بپذیرند که تولیداتشان باید تمام افراد جامعه را شامل شود و موجبات حضور بیشتر افراد دارای ناتوانی را در برنامه‌ها فراهم آورند (How to report and ..., 2005: 4).

- کارکنان رسانه باید اطمینان حاصل کنند که تمام محتوای رسانه، برای افراد دارای ناتوانی قابل دسترسی است. در همه برنامه‌های تلویزیونی باید از طریق زیرنویس یا رابط زبان اشاره ناشنوایان، با این افراد ارتباط برقرار کرد. برای این کار استفاده از فناوری‌های جدید امری ضروری است. همچنین لازم است مطالب با قالب‌های دیگر، از جمله خط بریل یا نوارها و لوح‌های فشرده صوتی برای نابینایان دسترس‌پذیر شود. این کار به افراد دارای ناتوانی این حس را القا می‌کند که عضوی از جامعه هستند و جامعه تداخل اجتماعی آنان را پذیرفته است.

- رسانه‌ها باید اطمینان یابند زمانی که افراد دارای ناتوانی را نشان می‌دهند، وجود تنوع گسترده در جمعیت آنان را در نظر بگیرند. نوباوگان، نوجوانان، بزرگسالان، والدین، افراد مجرد و سالمندان، همه نمایندگانی مناسب برای حضور در برنامه‌ها هستند. از سوی دیگر، تنوع این افراد بر حسب نوع ناتوانی نیز گسترده و قابل مشاهده است؛ نابینایان و کم‌بینایان، ناشنوایان و سخت‌شنوایان، کم‌توانان ذهنی، افراد مبتلا به ناتوانی یادگیری، افراد دارای ناتوانی جسمی، حرکتی و ...

- با هر شیوه ممکن باید از نگاه نیکوکارانه به موضوع ناتوانی اجتناب کرد. به جای نمایش پریشانی، اندوه، رنج و ماتم باید افراد دارای ناتوانی را سرشار از عاطفه و توانمند نشان داد. همین‌طور معلولان باید در نقش‌های مختلفی که در جامعه ایفا می‌کنند، همچون والدین، دانش‌آموزان، برادر و خواهر، کارمند و کارگر، عاشق، دوست، ورزشکار و ... نمایش داده شوند.

- معلولان عاملی برای خنده و استهزا نیستند. کوچک‌ترین انحراف در به تصویر کشیدن افراد دارای ناتوانی باید با برخورد جدی معلولان و سازمان‌هایشان مواجه شود. به یاد داشته باشیم که ناشنوایان؛ خنگ، احمق و عقب‌مانده نیستند، نابینایان در مسیر خود به هر چیزی ضربه نمی‌زنند و با آگاهی مسیر خود را طی می‌کنند، معلولان

جسمی در هنگام راه رفتن خنده‌دار نیستند و ...

نویسنده‌های غیرخلاق، کم‌دین‌های کم‌مایه و ضعیف و تبلیغاتچی‌های بی‌تعهد، باید از ارائه تصویر منفی و بد جلوه دادن عمدی افراد دارای ناتوانی اجتناب کنند.

– دست‌اندرکاران رسانه نباید هنگام سخن گفتن از معلولان احساساتی شوند. این حقیقتی است که آنان یا قربانی یک خشونت هستند یا خود در حادثه‌ای مقصرند. نقص در معلولان واقعی است اما این پایان راه نیست. باید در هنگام تولید برنامه از خود پرسید آیا آنچه ساخته شده حاوی کلیشه‌ها و مطالب منفی در حیطه ناتوانی هست یا خیر؟ آیا این تولید، معلول را فردی قابل ترحم توصیف کرده است؟ در این زمینه می‌توان با معلولان و سازمان‌های آنان مشورت کرد.

– نوشتن درباره معلولان به دقت بسیار نیاز دارد. تذکرات زیر می‌تواند در تصحیح نگرش منفی مؤثر باشد:

– بر روی ناتوانی متمرکز نشوید، مگر اینکه دقیقاً به قصه مربوط باشد. بر موضوعی تأکید کنید که کیفیت زندگی فرد را تحت تأثیر قرار داده است مثل دسترسی به حمل و نقل، مسکن، مراقبت‌های بهداشتی – درمانی، آموزش، فرصت‌های شغلی و ...

– افراد دارای ناتوانی را اشخاص فوق‌انسانی معرفی نکنید. آنان بیشتر از آنکه بخواهند، قهرمان معرفی شوند، نیازمند آن هستند که در زندگی روزمره و محیط شهری با کمترین مشکل حضور یابند.

– بهتر است به جای واژه «معلولان»، «معلول»، «قربانی»، «فلج» و ... واژه فرد، شخص و به تناسب «مردم دارای ناتوانی» به کار رود. «افراد دارای کم‌توانی ذهنی» یا «افراد ناشنوا» مناسب‌تر است.

– لازم است ابتدا واژه فرد، شخص، افراد و مردم ذکر شود و سپس محدودیت. باید به بیان توانایی‌ها پرداخت. بهتر است به جای آنکه بگوییم «محدود به استفاده از صندلی چرخدار» یا «افلج» بگوییم «استفاده‌کننده از صندلی چرخدار یا بریس».

– افراد دارای ناتوانی را نباید «بیمار» نامید. فردی که زمانی پولیو را تجربه کرده است اینک مبتلا به بیماری فلج اطفال نیست بلکه فردی دارای ناتوانی جسمی است. تنها زمانی که از بیماری مزمنی مانند آرتریت روماتوئید سخن به میان می‌آید – چون بیماری هنوز وجود دارد – می‌توان به بیماری اشاره کرد (Ibid).

جمع‌بندی

ناتوانی از سال‌های دور در رسانه‌ها مطرح بوده است. اما مطالعات حاکی از آن است که کلیشه‌های منفی، عنصر اساسی پرداختن به ناتوانی و معلولیت در رسانه بوده و هست. ناتوانی با گستره بسیار وسیع خود؛ پیچیدگی‌های فراوانی را به همراه دارد که در فرهنگ‌های مختلف به صورت‌های گوناگون خود را نشان می‌دهد. افراد دارای ناتوانی در رسانه‌ها اغلب با کلیشه‌هایی چون افراد قابل‌ترحم، قربانی خشونت، شریر و شیطانی، مرموز و بیگانه، غلبه‌کننده، فوق‌انسانی، سرگرم‌کننده و خنده‌دار، دشمن خویش، باری بر جامعه، غیرعادی به لحاظ جنسی، ناتوان از مشارکت در زندگی اجتماعی و ... تصویر شده‌اند. تلاش برای غلبه بر این کلیشه‌ها از مدت‌ها قبل آغاز شده است و رسانه‌ها، معلولان و سازمان‌های آنان، با تدوین برنامه‌ها و دستورالعمل‌های خاص به این مبارزه وارد شده‌اند.



مرکز تحقیقات کامپیوتر و علوم اسلامی

منابع فارسی:

۱. کمالی، محمد (۱۳۸۲) مروری بر حقوق کودکان دارای ناتوانی و معلولیت، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دوم، شماره هفتم، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
۲. کنوانسیون جهانی حقوق افراد دارای ناتوانی (۱۳۸۶) فصلنامه حمایت سبز، شماره هفتم، تهران.
۳. کمالی، محمد (۱۳۸۳) ناتوانی و حقوق بشر، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره سیزدهم، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
۴. بلیغ، ناصر (۱۳۸۰) دستورالعمل برنامه‌سازی در رادیو و تلویزیون انگلستان، تهران: تحقیق و توسعه رادیو.
۵. کمالی، محمد، پارادوکس کودک سالم و معلول، ضمیمه روزنامه اطلاعات، شماره ۲۳۸۵۸، اسفند ۱۳۸۵، تهران.
۶. میرخانی، مجید (۱۳۷۸) مبانی توانبخشی، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

منابع انگلیسی:

1. Morris, J. (1991) **Pride against prejudice: Transforming attitude to disability**. The warden's press LTD.
2. Oliver, M. (1996) **Understanding disability: from theory to practice**. London: Macmillan press LTD.
3. Longmore, p.k. (1987) **Screening stereotyps: images of disabled people**. Social policy, 16(1).
4. Zola, I.K. (1985) **Depictions of disability – metaphor, message and medium in the media: a research and political agenda**. Social science Journal. 22 (4).
5. Keller, C.E. et al. (1990) **The coverage of person with disabilities in american newspaper**. Journal of special Education, 24 (3).
6. **Disability and Rehabilitation WHO Action plan 2006-2011** (2005) Disability and Rehabilitation (DAR) Team. World Health organization: Geneva.
7. **European declaration art, culture, media and disability** (2003) EUCREA International: paris.
8. Rioux, E.; Zubrow, M.S.; Bundi, W. (2003) **Atlas of literacy and disability**. Canadian Abilities Foundation.
9. **Screen Idols Viewpoint** (2005) London.
10. **How to Report and write about people with disabilities** (2005) The Arc of Tennessee: USA.
11. Rieser, C.N.; Mason, M. (1992) **Disability equality in the classroom**. London. Disability Equality in Education.